

تحلیل نشانه - معناشناسی داستان قرآنی حضرت موسی علیه السلام و فرعون

علی اکبر نورسیده^۱

مسعود سلمانی حقیقی^۲

چکیده

نشانه - معناشناسی یکی از مباحث نو در نقد ادبی است که در تجزیه و تحلیل انواع متون و نیز فهم چگونگی تولید و دریافت معنا کاربرد بسیار دارد. امروزه نشانه - معناشناسی حوزه‌هایی فراتر از نشانه‌شناسی کلاسیک و ساخت‌گرا را در برمی‌گیرد. یکی از این حوزه‌ها، اشکال روایی گفتمان است که در قالب نظام‌های گفتمانی آشکار می‌شود و در آن نشانه‌ها، ویژگی نشانه‌پذیری مجدد می‌یابند و از نشانه‌های معمول و کلیشه‌ای وارد نشانه‌های نامعمول و نو می‌شوند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی مؤلفه‌های مذکور در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون پرداخته شده است. این داستان به دلیل داشتن ماهیت گفتمان روایی، حاوی شوش‌ها و کنش‌های متعدد و ارزش محور است و از این لحاظ برای بررسی نشانه - معناشناسانه نظام‌های حاکم در آن درخور توجه می‌باشد. در این پژوهش هژمونی و اندیشه برتر و فرادست مطلوب حضرت؛ یعنی ابلاغ و ترویج حقانیت و یگانگی خداوند به کمک نشانه - معناشناسی ارایه می‌گردد. در این جستار، انواع نظام‌های گفتمانی، از قبیل نظام کنشی، نظام عاطفی و نظام تنش و شگردهای پردازش مفهوم، انتقال پیام و ارتباط با مخاطب در داستان ارزیابی و نشان داده می‌شود چگونه حضرت با استفاده از نظام‌های گفتمان به تبیین حقانیت و احدیت خداوند و نجات قومش می‌پردازد و گفتمان توحید را هژمونیک می‌نماید.

واژگان کلیدی: نشانه-معنا شناسی، نظام‌های گفتمان، هژمونی، حضرت موسی علیه السلام.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، نویسنده مسئول noresideh@semnan.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه سمنان salmanihagighi@semnan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹

مقدمه

نشانه - معناشناسی یکی از ابزارهای علمی تحلیل نظام گفتمانی است که سازوکارهای شکل‌گیری و تولید معنا در متون را بررسی و مطالعه می‌کند. در مطالعات اخیر زبان‌شناسی، رویکرد نشانه - معناشناسی، مطالعات مربوط به نشانه را متحول کرده است. در این رویکرد، دیگر نشانه‌ها در سطح دالّ و مدلول‌های کلیشه‌ای و مکانیکی زبان باقی نمی‌مانند و عاملی به نام جسمانه که رابطه میان دالّ و مدلول است، تنظیم‌کننده پیوند میان معانی آن‌ها و ارتقای نسبت‌های میان نشان به شمار می‌آید. از این‌رو نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، وارد حوزه‌ای جدید از مطالعات زبان‌شناسی می‌شود که می‌توان آن‌را نشانه‌شناسی پدیدارشناختی نامید. در این حوزه نشانه‌ها و مدلول‌های معنادار خود به خود ارزیابی می‌گردند و همین امر سبب می‌شود که نشانه‌ها به نشانه‌های کامل یا استعلایی تغییر یابند. (شعیری، وفایی، ۱۳۸۸: ۱-۶). در حقیقت، در نشانه - معناشناسی با عبور از نشانه‌شناسی ساخت‌گرای محض به نشانه‌شناسی پدیدارشناسی و نشان دادن مسیر حرکت نشانه‌ها به نشانه‌های استعلایی، عوامل معرفت‌شناسانه‌ای آثار، فرصت بروز و ظهوری بیش‌تر می‌یابد. با تحلیل قصه‌های قرآن از این دیدگاه می‌توان انواع نظام‌های گفتمانی را در آن تعیین کرد و به تبیین قابلیت‌های زبانی آن و روشن شدن معانی متعالی و آموزه‌های نهفته در کنش‌ها و گفتارهای قصه‌ها پی برد، و دلایل برخی گسست‌ها و پراکندگی‌ها و حذف و اختصار و درنگ و ایجاز در قصص قرآنی را توجیه کرد (داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸).

از دید گرمس انواع نظام‌های گفتمانی که در تحلیل گفتمان‌ها به کار گرفته می‌شود عبارت از نظام گفتمانی کنشی، تجویزی، القایی یا مجابی، عاطفی و تنشی و رخدادی است (گرمس، ۱۳۸۹: ۵-۱۰). هر گاه فرآیند نشانه - معناشناسی تحقق یابد و در کنش زبانی که حاصل آن متن است، تجلّی یابد، ما با گفتمان مواجه هستیم. «از نظر بنونست هر گاه فردی طی کنش گفتمانی و در شرایط تعاملی، زبان را مورد استفاده فردی قرار دهد، به تولید گفتمان پرداخته است» (بنونست، ۱۹۴۷: ۲۶۶). در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، نشانه - معناشناسی داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون، نظام‌های گفتمانی این داستان بررسی خواهند شد تا دریافت شود که این داستان تا چه حد دارای طرحی هنرمندانه برای ترسیم یک روایت با ساختار متعالی و معنایی می‌باشد و نظام‌های گفتمانی چگونه به نقش‌گذاران این داستان یاری رسانده‌اند. این مقاله در پی آن است تا نشان دهد این داستان، داستانی سیّال است و با گذر از نظام‌های گفتمانی؛ چون کنشی، تجویزی، القایی و عاطفی به فرآیند تنشی می‌رسد.

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱: هدف و ضرورت پژوهش

این پژوهش در جهت بررسی شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا، داستان حضرت موسی علیه السلام در زمینه ادبیات تعلیمی را با رویکردی نشانه - معناشناسانه و در سه نظام گفتمانی مورد کنکاش قرار می‌دهد و با این رویکرد، هژمونی^۱ و باور حقانیت و احدیت خداوند را بررسی می‌کند تا در سایه چگونگی شکل‌گیری نظام‌های گفتمانی؛ چون کنشی، عاطفی و تنشی، ضمن معرفی زوایای متعدد و متکثر معنا، مخاطب را با منبع و منشأ شکل‌گیری این نظام‌های گفتمانی و چگونگی فرایند هژمونیک کردن اعتقادات و باورهای دینی از منظور حضرت، آشنا سازد. هدف این پژوهش حرکت در جهت معرفی زوایای متعدد کلام اولیای دین به منظور آشنایی مخاطب با چگونگی تولید و دریافت معنا می‌باشد. نظر به این که تحلیل گفتمان بزرگان دین بر مبنای نظرات جدید موجب تبیین بهتر آن‌ها در ذهن مخاطبان امروزی می‌گردد و زوایای پنهان و مهم آن را کشف می‌نماید؛ لذا ضرورت بررسی نمونه‌ای از داستان‌های حضرت موسی علیه السلام بر مبنای نظریه نشانه - معناشناسی احساس می‌شود.

۲-۱: پرسش‌های پژوهش

- ۱- انتقال احساسات و افکار داستان با توجه به ساختار معناشناسی آن به مخاطب چگونه می‌باشد؟
- ۲- تحلیل نظام تنشی گفتمان در این داستان بیانگر چیست؟
- ۳- چگونه نظام عاطفی گفتمان در این داستان باعث تولید معنا می‌شود؟

۳-۱: فرضیه‌های پژوهش

- ۱- با توجه به تصویرها و حقیقت‌هایی که از سابقه افراد جاهل و ستمکاران وجود دارد و نیز با توجه حقیقت ماجرا و با حضور ابزارهای کلامی و عناصر موجود در این داستان احساسات، افکار داستان به مخاطب متبلور می‌شود.
- ۲- در هر زبانی عواطف از طریق واژگان مطرح و به ظهور می‌رسند. واژگان مبتنی بر عواطف باعث تولید معنا می‌شوند. در این داستان قرآنی تمام عناصر سازنده گفتمان عاطفی دو معنا را تولید می‌کنند: الف- تعلیم برنامه دین و عبودیت؛ ب- انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت خداوند.

1- Hegemony

۳- تحلیل نظام تنشی گفتمان این داستان بیانگر این مطلب است که حضرت با معجزه خود، شناخت جادوگران را افزایش می‌دهد و با افزایش شناخت به طور همزمان ایمان آن‌ها به گفته اولیای الهی افزایش پیدا می‌کند و نتیجه این افزایش ایمان، دسترسی به مفهوم توحید، حقانیت خداوند و تعلیم آموزه‌های دینی است که در خلال گفتمان تأمین می‌گردد.

۱-۴: پیشینه پژوهش

مقاله "بررسی تطبیقی داستان ولادت عیسی و مریم" از ناموری راد (۱۳۸۷) چاپ شده در فصلنامه بیان، داستان حضرت مریم علیها السلام و ولادت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن و انجیل را به صورت تطبیقی مقایسه نموده و وجوه افتراق و اشتراک آن‌را بررسی کرده است.

مقاله "تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی علیه السلام و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی" از داودی مقدم (۱۳۹۳)، چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، داستان را بر اساس نظریه گرمس و کورتز تحلیل و به پیاده سازی برخی از مؤلفه‌های نشانه - معناشناسی از قبیل (نظام گفتمانی تجویزی، رخدادی و تنشی در این داستان پرداخته است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان "تحلیل نشانه - معناشناسی در قصه حضرت یوسف علیه السلام" از داودی مقدم (۱۳۹۳) چاپ شده در فصلنامه آموزه‌های قرآنی با تحلیل سرگذشت یوسف علیه السلام به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد و به نتایجی جالب دست می‌یابد که بر تعالی ساختار و معنای قصه یوسف علیه السلام تأکید می‌کند.

مقاله‌ای با عنوان "تحلیل روایت شناختی داستان حضرت مریم علیها السلام در قرآن کریم" از سادات حسینی، مطیع و لطفی (۱۳۹۷) چاپ شده در فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث به تحلیل مؤلفه‌های روایت‌شناسی از جمله روایتگر، کنشگران و زاویه دید به این نتیجه دست یافته است که بازنگری این عناصر در داستان حضرت مریم علیها السلام نشانگر قابلیت کاربرد اصول این دانش در فهم روایت قرآنی آن حضرت است.

بنابراین می‌توان اظهار داشت طرح مباحث نشانه - معناشناسی و پیوند آن با هژمونی، حاصل کار این پژوهش به شمار می‌رود و تاکنون توسط دیگران طرح و بررسی نشده است؛ لذا این مقاله با این رویکرد نو به تحلیل نشانه - معناهای گفتمان در «داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون» می‌پردازد تا جلوه‌های متفاوت شکل‌گیری نشانه - معناها و نظام‌های ارزشی را آشکار سازد. نکته

دیگر در خصوص تفاوت این پژوهش با پژوهش داودی مقدم این است که در این بحث علاوه بر نظام‌های گفتمانی تجویزی و تنشی، نظام‌های گفتمانی القایی یا مجابی، و عاطفی نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲- نشانه - معناشناسی

نشانه - معناشناسی، دانشی است که در کنار سایر مباحث نشانه‌شناسی، مطالعات مربوط به نشانه را دچار تحول ساخته که کارکرد آن بررسی نشانه - معناها فراتر از جمله و در چارچوب گفتمان است. پس از سو سور دانش نشانه‌شناسی «از محدودهٔ مناسبات لانگ و پارول فراتر می‌رود و کارکرد دستگاه‌های نشانه‌ای دیگر را هم به پرسش می‌گیرد؛ یعنی دامنهٔ نشانه‌شناسی از حیطهٔ دلالت‌های زبانی به قلمرو دیگر دستگاه‌های معنا پرداز گسترش می‌یابد» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۲۲). در حقیقت این رویکرد نوین، نشانه‌شناسی ساختگرایی محض را پشت سر می‌نهد و به نشانه‌شناسی پدیدار شناختی و روحمند منتج می‌گردد که در اثنای آن برونه‌ها و لفظ‌هایی را که درون‌ها و مدلول‌ها در بافت گفتمان را - که محلی برای تکثر معنا است - محاسبه و نیز آن‌ها را در بافت گفتمان به ارزش تبدیل می‌کند. این سخن به آن معنا است که «زبان آن گونه که سوسور گفته نظامی از نشانه‌ها نیست؛ بلکه مجموعه‌ای معنادار است» (پارسا و رحیمی، ۱۳۹۵: ۲). از این رو در قیاس نشانه معنا - شناسی نوین با نشانه‌شناسی کلاسیک می‌توان گفت: «در نشانه - معناشناسی برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک و ساختارگرا، نشانه‌ها فرصت نشانه پذیری دوباره می‌یابند و از نشانه‌های معمول با کارکردی رایج به نشانه‌هایی نامعمول و نو با کارکردی نا منتظر و زیباشناختی تبدیل می‌شوند» (داودی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰۸). در نشانه - معناشناسی گفتمان، نشانه - معناها تحت نظارت و کنترل فرآیند گفتمانی بروز می‌یابند و در تعامل با یکدیگر، به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر، چند بعدی و تنشی تبدیل می‌شوند. این دیدگاه، در ابعاد عاطفی، شناختی، حسی - ادراکی، و زیبایی شناختی قابل بررسی است که دو بعد حسی ادراکی اهمیتی بیش‌تر دارد؛ به طوری که فعالیت گفتمانی، وجود خود را وامدار این دو جریان است. (شعیری، اسماعیلی، کنعانی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۴)

۳- گفتمان

برای تبیین مفهوم گفتمان در ابتدا باید به تعریف اصطلاحات گفته پرداز، گفته و گفته پرداز می‌پردازیم. گفته پرداز کسی است که مسؤول تولید متن است. گفته پرداز می‌تواند کسی باشد که بر تولید

گفته منجر می شود و گفته محصول گفته پردازی است. در واقع در هر تولید زبانی، شخصی به نام گفته پرداز هست که مسؤل متن تولید شده است. (خراسانی، غلامحسین زاده، شعیری، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹)

«امیل بنونست از جمله زبان شناسانی به شمار می رود که معتقد است اگر در چهارچوب گفتمان به بررسی مسایل زبانی بپردازیم بسیاری از مفاهیم زبانشناسی رنگ و رویی تازه خواهد یافت و دست خوش تغییر خواهد شد. به نظر این زبان شناس در چهارچوب گفتمان، زبان فرآیندی است که کسی عهده دار تولید آن می شود. در همین مرحله است که شاخص های فردی دخیل در تولیدات زبانی به عنوان عناصری مهم و تعیین کننده به حوزه مطالعات زبانی راه می یابد.» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۱) برای هر ارتباط کلامی می توان یک فاعل و یک مفعول قایل شد. «هرگاه رابطه ای کلامی در میان باشد با نوعی حضور رو به رو هستیم. اگر این حضور فاعلی باشد از حضوری مفعولی حکایت دارد و اگر این حضور مفعولی باشد از حضور فاعلی خبر می دهد. متن نیز نوعی حضور است که دلیل ویژگی موضوعی آن، حضوری مفعولی تلقی می شود؛ به همین دلیل می توان شاهد جایگاه دخیل در تولید و شکل گیری آن بود. این جایگاه، همان جریانی است که عنوان گفته پردازی به خود گرفته است و در حوزه فعالیت گفتمانی می گنجد.» (همان)

با توجه به آنچه گفته شد، گفتمان در وهله اول، فعالیت زبانی است که توسط یک عامل فاعلی به عنوان گفته پرداز صورت می گیرد و این فعالیت در زمان و مکان خاص و در وضعیت خاص انجام می پذیرد. هم چنین در این فعالیت، عاملی دیگر نیز به نام گفته یاب هست که با گفته پرداز به گونه ای تعاملی در ارتباط قرار می گیرد؛ لذا گفتمان عملی پیچیده به شمار می رود که در یک سر آن گفته پرداز و در سر دیگر آن گفته یاب قرار می گیرد و مجموع این تعامل عملیات گفته پردازی نامیده می شود. «عمل گفته پردازی، عمل تولید گفته به شمار می آید که در آن گفته پرداز با تولید گفته که به منظور خوانش گفته خوان تولید شده است، می خواهد بین گفته و گفته خوان ارتباطی از نوع پیوستگی ایجاد کند. (معین، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

در شکل گیری گفتمان عواملی چون گفته پرداز، گفته یاب و گفته پردازی و گفته دخیل است. «در هر ارتباطی یا رخدادی گفتمانی با فرآیند شکل گیری معنا و خوانش معنا رو به رو هستیم نه خود معنا به شکل ایستا، تثبیت شده، تمام شده و از پیش معین. باید افزود این معناسازی و معنا خوانی و به عبارتی معنا پردازی میان کسی یا کسانی شکل می گیرد که چیزی را در وضعیت

و موقعیت فیزیکی، روانی، اجتماعی و فرهنگی خاص تولید می کند و کسی یا کسانی که آن چیز را در وضعیت و موقعیت فیزیکی، روانی، اجتماعی و فرهنگی مشابه یا متفاوت می فهمند و یا دست کم سعی می کنند بفهمند» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۶).

۴- مختصری از داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون

«یک شب فرعون در عالم خواب دید آتشی از سوی شام شعله ور شده زبانه کشان به طرف مصر آمد و به خانه های اشراف افتاد و بعد کاخ ها و باغ ها و تالارها را فرا گرفت و همه را به خاکستر و دود تبدیل کرد. فرعون در حالی که وحشتزده شده بود از خواب برخاست و در غم و اندوه فرو رفت و دانشمندان تعبیر خواب را به حضور طلب نمود و گفت: چنین خوابی دیدم تعبیرش چیست؟ یکی از آن ها گفت: به زودی پسری به دنیا می آید که تو را از بین خواهد برد. فرعون با شنیدن این جمله دستور داد تا هر نوزاد پسری که به دنیا می آید را بکشند. یوکابد هر روز نگران تر می شد. چه خواهد شد؟ آیا فرزندش از دست جلدان سالم خواهد ماند؟ اما خدا می خواست فرزند یوکابد و عمران زنده بماند تا در آینده مردم را از ستم فرعون نجات بخشد. نوزاد به دنیا آمد. مادر موسی علیه السلام طبق الهام الهی نوزاد را در صندوق قرار داد و در رود نیل انداخت. امواج نیل آن صندوق را با خود برد. خواهر موسی علیه السلام به دنبال صندوق به راه افتاد و دورا دور آن را زیر نظر گرفت تا آن جا که دید یکی از خدمتکاران فرعون صندوقچه را از آب گرفت و نزد فرعون برد. فرعون با دیدن نوزاد دستور داد تا او را بکشند؛ اما آسیه همسر فرعون که از نیکوکاران بود مانع شد و نگذاشت. خداوند علاقه کودک را در دل او قرار داد تا آن جا که به فرعون پیشنهاد داد تا او را به فرزندی بپذیرند، فرعون نیز موافقت کرد. طولی نکشید که احساس کردند که کودک گرسنه است و نیاز به شیر دارد. زنان زیادی را از شهر دعوت کردند تا به او شیر بدهند؛ اما او شیر هیچ یک از زنی را قبول نکرد. مأموران هم چنان در جستجوی دایه بودند که در نزدیکی کاخ به دختری برخوردند. او به آن ها گفت من زنی را می شناسم که می تواند به این کودک شیر بدهد. آن دختر خواهر موسی علیه السلام بود، مأموران او را نمی شناختند با راهنمایی او نزد مادر موسی علیه السلام رفتند و او را به کاخ فرعون آوردند تا به نوزاد شیر دهد. موسی علیه السلام را به او دادند نوزاد با اشتیاق تمام شیر خورد. تمام حاضران خوشحال شدند. مادر موسی علیه السلام دو سال فرزندش را شیر داد تا زمان شیرخوارگی او تمام شد. سال ها گذشت موسی علیه السلام به سن جوانی رسید، چندین سال از عمر خود را خارج از سرزمین مصر در مدین زندگی کرد. او در آن جا با دختر

حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و نزد شعیب ماند. در آخرین سال سکونتش به شعیب علیه السلام گفت من باید به سرزمینم برگردم و با مادر و خویشانم دیدار کنم. در این مدت که پیش شما بودم چیزی دارم یا نه؟ شعیب علیه السلام گفت امسال هر گوسفندی که زایید و بچه‌اش ابلخ بود، مال تو باشد. موسی علیه السلام وسایل زندگی، گوسفندان و عصای اهدایی شعیب علیه السلام را برداشت و به همراه خانواده‌اش مدین را به مصر ترک کرد. در راه بازگشت به مصر خداوند موسی علیه السلام را به پیامبری برگزید و او را مأمور کرد بنی اسرائیل را از ظلم فرعون نجات دهد. موسی علیه السلام به مصر نزدیک شد. خداوند به هارون که در مصر زندگی می‌کرد، آمدن موسی علیه السلام به مصر را الهام کرد. هارون به استقبال برادرش رفت و نزدیکی دروازه مصر با او ملاقات کرد. همدیگر را در آغوش گرفتند و با هم وارد شهر شدند و به دیدن مادرشان رفتند. حضرت موسی علیه السلام برادرش هارون را از نبوت خود آگاه ساخت و بعد با بنی اسرائیل دیدار کرد و به آنها فرمود من از طرف خدا به سوی شما آمده‌ام تا شما را به پرستش خداوند یکتا دعوت کنم. آنها هم دعوت موسی علیه السلام را پذیرفتند. چندی بعد موسی علیه السلام و برادرش هارون به پیش فرعون رفتند و او را به سوی خدا دعوت کردند؛ اما فرعون نپذیرفت. موسی علیه السلام فرمود اگر من معجزه‌های آشکار بیاورم؛ فرعون گفت بیاور اگر راست می‌گویی. فرعون جادوگران را خواست تا موسی علیه السلام را بترسانند. آنها که تعدادشان هم زیاد بود و در شعبده بازی نیز بسیار ماهر بودند، چیزهایی را به صورت مار و اژدها در آوردند و تمام تماشاچیان را مات و مبهوت کردند. در این هنگام موسی علیه السلام عصای خود را به زمین انداخت، به قدرت خداوند چوبدستی خداوند به صورت اژدهایی بزرگ در آمد و همه اژدها و مارهای ساحران را بلعید. جادوگران با دیدن قدرت خداوند همگی به سجده افتادند و گفتند ما به خدای دو عالم ایمان آوردیم. بعد از پیروزی موسی علیه السلام ظلم فرعون بیش تر شد، سرانجام موسی علیه السلام تصمیم گرفت که با پیروانش از مصر به فلسطین هجرت کنند. موسی علیه السلام و پیروانش شبانه از مصر خارج شدند، فرعون نیز با سپاه خود به تعقیب آنها پرداخت تا به دریا رسیدند. بنی اسرائیل نمی‌دانستند چه کنند، خدای مهربان به موسی علیه السلام وحی کرد که با عصایت به دریا بزنی و برای بنی اسرائیل راهی به خشکی بگشا. حضرت موسی علیه السلام با عصا به دریا زد. ناگهان دریا شکافت؛ آب دریا به روی هم قرار گرفت و راه خشکی برای عبور بنی اسرائیل درست شد. موسی علیه السلام و پیروانش به سلامت از دریا گذشتند، پس از عبور آنها خداوند فرعون و سپاهش را در دریا غرق کرد». (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۹۱).

۵- تحلیل نشانه - معناشناسی داستان

از این پس به بررسی اصل بحث و رویکرد محوری مقاله؛ یعنی تطبیق نظریه تحلیل نشانه - معناشناسی بر داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون خواهیم پرداخت.

۱-۵: نظام گفتمانی کنشی

گفتمان شوشی گفتمانی است که در تقابل با گفتمان کنشی قرار می گیرد. «به عقیده گرمس و کورتز، کنش گفتمانی یعنی برنامه‌ای روایی که خود سبب استفاده از فرآیند روایی یا نظام همنشینی در گفتمان حاصل می شود» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱). در داستان حضرت موسی علیه السلام کنش مطلوب یک دستور الهی است برای اثبات حقایق و احدیت خداوند، باطل بودن غیر حق و نجات یافتن قوم خود (بنی اسرائیل) از دست فرعون و سربازانش. موقعیت کنشی با بازگشت حضرت موسی علیه السلام به مصر آغاز می شود. موسی به همراه خانواده خود به مصر باز می گردد و در میان مسیر در دامنه کوه سینا توقف می کند. موسی علیه السلام بر روی کوه سینا آتشی می بیند و سپس به آنجا می رود تا برای اهل خود آتش بیاورد تا از سرما در امان باشند. وقتی به کوه رسید از آتش صدایی بلند شد: ای موسی! من پروردگار تو هستم و تو را به پیامبری انتخاب کردم. موسی علیه السلام ترسیده بود. آن ندا دوباره به او گفت: عصایت را بینداز. موسی علیه السلام عصایش را انداخت و با تعجب دید که عصا تبدیل به اژدهای وحشتناکی شد. موسی علیه السلام خواست فرار کند که صدا دوباره گفت: "نترس دم اژدها را بگیر." موسی گرفت و این بار اژدها تبدیل به عصا شد. بعد خداوند گفت: "دست را به زیر بغلت ببر." موسی علیه السلام همین کار را کرد. وقتی دستش را بیرون آورد، دستش مثل ستاره‌ای می درخشید. خدا گفت: "موسی تو پیامبر من هستی و باید به مصر بروی و مردم را از ظلم و ستم فرعون نجات دهی و از آنجا بیرون بیاوری." موسی علیه السلام با خوشحالی از کوه پایین آمد و پیش خانواده‌اش برگشت و آن‌ها را به مدین پیش شعیب علیه السلام فرستاد و خودش به تنهایی به طرف مصر رفت. وقتی به مصر رسید به خانه مادرش رفت و چند روز آنجا ماند. بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و از این که خدا برای نجاتشان پیامبری فرستاده، خوشحال شدند. بعد از چند روز خدا به موسی علیه السلام فرمان داد: "همراه برادرت هارون به قصر فرعون برو و او را به پرستش خدای یکتا دعوت کن. (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۷۱). موسی علیه السلام به نزد فرعون رفت به او گفت: خدا من را به پیامبری خودش انتخاب کرده، از من خواسته تو را به اطاعت او دعوت کنم.

«وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۱۰۴)؛ «و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

وضعیت اولیه در این گفتمان، عدم قبول دعوت الهی از سوی فرعون است. حضرت موسی علیه السلام با داشتن برنامه و با کنش انداختن عصا بر روی زمین در صدد تحقق مسأله یگانگی و احدیت خداوند بر می آید. هنگامی که فرعون به حضرت می گوید: اگر راست می گویی معجزه ای بیاور «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (اعراف/۱۰۶)؛ «فرعون گفت: اگر نشانه ای آورده ای نشان بده اگر از راستگویانی.» (همان، ۱۶۴). سپس حضرت عصایش را بر روی زمین انداخت و به ازدهایی تبدیل شد. همه ترسیدند و فرار کردند. «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُجْبَانٌ مُّبِينٌ» (اعراف/۱۰۷)؛ «(موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان ازدهای آشکار شد.» (همان، ۱۶۴). بنابراین برنامه حضرت موسی علیه السلام برای کنش دستور الهی و تحقق کنش انداختن عصا بر روی زمین توسط ایشان در اختیار او قرار گرفته است. در داستان حضرت موسی علیه السلام دو نوع نظام گفتمانی کنشی از قبیل نظام گفتمانی کنشی - تجویزی و کنشی - مجابی بازشناسی شد، که ضمن معرفی هر نظام به تحلیل و بیان گفتمان هژمونیک ایشان خواهیم پرداخت:

۵-۱-۱: نظام گفتمانی القایی یا مجابی

در چنین نظامی هر دو طرف کنش یا برنامه، در تعامل با یکدیگر هستند و سبب تعیین کنش یا شکل گرفتن آن می شوند. تعامل حاکم در این نظام، نظام ارتباطی از نوع القایی است؛ یعنی یکی از دو طرف تعامل باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد سازد. فرآیند مجاب سازی می تواند دارای اشکالی متفاوت باشد نظیر «تشویق، تهدید، چابلوسی، رجز خوانی و تحریک و...» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸).

در گفتمان موجود در داستان حضرت موسی علیه السلام حضرت با استفاده از فعل انداختن عصا بر روی زمین در صدد مجاب سازی شوشگران و قبولاندن گفتمان هژمونیک خود با کنار زدن گفتمان رایج می باشد. بنابراین نوع بیان ایشان به طور قطع در این بخش از داستان نوعی گفتمان کنش القایی و مجابی است، اگر چه این امر، منکر وجود گفتمان مجابی القایی در دیگر گفتمان ها نمی باشد. برای مثال فرعون با ذکر مسأله آوردن معجزه، حضرت را تحریک می کند تا معجزه ای بیاورد که این معجزه با انداختن عصا بر روی زمین و محقق گشتن حق، عنصر القایی یا مجابی متبلور می گردد:

«قَالَ إِنْ كُنْتُمْ جِئْتُمْ بِآيَةٍ فَاتِّبِعُونِي بِهَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» (اعراف/۱۰۶)؛ «فرعون گفت: اگر نشانه ای آورده ای نشان بده اگر از راستگویانی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

موسی علیه السلام عصایش را روی زمین انداخت و عصا تبدیل به اژدهایی وحشتناک شد. همه ترسیدند و فرار کردند. بعد موسی علیه السلام دم اژدها را گرفت و اژدها تبدیل به عصا شد. سپس دستش را زیر بغلش برد و بیرون آورد، دستش مثل ستاره می درخشید. فرعون با خودش گفت: "نکنند مردم به او ایمان بیاورند." پس گفت: "تو جادوگری و می خواهی با جادویت حکومت من را از بین ببری. مهتران قوم فرعون گفتند: این جادوگری است دانا (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۶۱)، «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف/۱۰۹)؛ «اشراف قوم فرعون گفتند: «بی شک این ساحری ماهر و داناست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

«وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (اعراف/۱۱۳)؛ «ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمتی خواهیم داشت.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۴).

«قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِخْرِ عَظِيمٍ» (اعراف/۱۱۶)؛ «گفتند: «شما بیافکنید» و هنگامی که ساحران وسایل خود را افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحری عظیم پدید آوردند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

بعد موسی علیه السلام به دستور خدا عصایش را انداخت، عصا اژدها شد و همه مارها را خورد. همه جادوگران فهمیدند که کار موسی جادو نیست و به خدای یکتا ایمان آوردند. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (اعراف/۱۱۷)؛ «ما به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیافکن» (ناگهان به صورت مار عظیمی در آمد) و (وسایل دروغین آنها را) به سرعت بلعید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۴). اما فرعون قبول نکرد و باز هم به آزار و اذیت بنی اسرائیل ادامه داد تا این که بنی اسرائیل پیش موسی رفتند و گفتند: "ما از دست فرعون خسته شده ایم. او ما را خیلی اذیت می کند. تو باید به ما کمک کنی. موسی پیش فرعون رفت و گفت: "من می خواهم مردم را از این جا ببرم اگر قبول نکنی تمام رود نیل را پر از خون می کنم. (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۹۱)

فرعون با القا و مجاب سازی حضرت موسی علیه السلام نسبت به آوردن معجزه او را وادار به کنش می کند. هسته اولیّه و مهم ترین کنش توسط حضرت موسی علیه السلام؛ یعنی انداختن عصا بر روی زمین صورت می گیرد. بنابراین القاگر توانسته نوعی انگیزه کنش را در القاشونده ایجاد کند:

عملیات القایی مجابی فرعون ← فرآیند کنشی درخواست آورده شدن معجزه از سوی موسی علیه السلام در پاسخ به چنین گفتمانی، حضرت با کنش مجابی خود؛ یعنی آوردن معجزه (انداختن عصا بر روی زمین و تبدیل شدن آن به اژدها و بلعدن مارهای دیگر) پاسخی القایی و مجابی به کنشگران می دهد و فعل القایی مجابی خود را برخلاف فعل فرعون به جای پاسخ شفاهی، به انجام می رساند.

۵-۱-۲: نظام گفتمانی تجویزی

یکی دیگر از نظام های گفتمانی موجود در داستان موسی علیه السلام و فرعون نظام گفتمانی تجویزی است. «در نظام گفتمانی تجویزی، رابطه گفتمانی از بالا به پایین و بر اساس میثاق یا قرارداد صورت می گیرد. بر این اساس گفتمان ما را با کنشگری مواجه می سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می تواند او را وادار به انجام کنش کند» (شعیری، ۱۳۸۸: ۶۵). نکته قابل توجه در این فرآیند آن است که کنش خود دارای دو مرحله توانش و اجرای کنش است؛ یعنی کنشگر ابتدا توانش لازم را در اجرای کنش کسب می کند سپس وارد عمل می شود. حقانیت و احدیت خداوند پس از کش و قوس های فراوان؛ از جمله جادوگر خوانده شدن موسی علیه السلام توسط فرعون و آوردن بهانه های مختلف از سوی فرعون پس از آورده شدن معجزه از جانب موسی علیه السلام به اثبات رسید و حضرت شروع به توصیه و ارشاد قوم خود کرد. در حقیقت حضرت یک کنشگر است و به عنوان مقامی ارشد که سخن او قولش تلقی می شود به امر کردن قوم بنی اسرائیل می پردازد و به آن ها می گوید: از خدا مدد جوئید و صبر پیشه سازید که این زمین، از آن خدا است و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می دهد و سرانجام نیک از آن پرهیز کاران است.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/۱۲۸)؛ «موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری بجوئید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و سرانجام نیک برای پرهیز کاران است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

در این حالت با نوعی تجویز منطقی یا عقلانی مواجه هستیم و از آن جا که گفتمان «دبیات تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی و یا نهی‌های انسانی بازنمایی می‌کند» (یلمه ها، ۱۳۹۵: ۸۶)، بنابراین جادوگران با دیدن صحنه انداختن شدن عصا بر روی زمین و تبدیل شدن آن به اژدها و بلعیدن مارها به حقانیت و احدیت خداوند پی بردند، اما فرعون و سربازانش در رود نیل غرق شدند.

۶- نظام عاطفی گفتمان

آنچه فرآیند عاطفی گفتمان را تنظیم می‌کند فضای تنشی است. در هر زبانی عواطف از طریق واژگان مطرح و به ظهور می‌رسند. واژگان مبتنی بر عواطف می‌تواند احساس و حالات شوشگر عاطفی را به ما بشناساند و بیانگر ویژگی‌های شوشی - احساسی او به ما باشند. واژگان عاطفی گاه در قالب اسم (خشم، کینه، محبت، عشق) و گاه در قالب صفت (وحشتناک، پریشان و خسیس) و یا ممکن است در قالب قید (باعجله، شتابناک و مغرورانه) بیان شوند. در این جستار، هدف از بررسی نظام عاطفی گفتمان بررسی صرف واژگان عاطفی نیست، در واقع بررسی فرایندی است که این عواطف در آن به وجود می‌آیند. برای شناخت نظام عاطفی گفتمان، می‌بایست عناصر سازنده آن را بازشناخت و به تحلیل و نمونه آوری هریک پرداخت.

۶-۱: نقش افعال مؤثر در گفتمان عاطفی در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون

پس از تعریف نظام گفتمان عاطفی، در این بخش عناصر تشکیل دهنده و چگونگی ظهور آن‌ها در گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از عناصر سازنده گفتمان عاطفی افعال مؤثر هستند که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی اثر می‌گذارند. این افعال عبارت‌اند از خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باور داشتن. (حسام پور، مهرابی، ۱۳۹۵: ۶۵). این افعال در فرآیند گفتمان هم به‌طور صریح و هم به‌طور ضمنی ذکر می‌گردند و هم‌چنین می‌توانند در تعامل و یا در چالش با یکدیگر قرار گیرند و گونه‌های ارزشی و بار عاطفی مختلفی را تولید کنند. برای مثال هسته اولیه گفتمان داستان حضرت موسی علیه السلام، از چالش میان باور و اعتقاد عمیق حضرت و ناباوری و عدم اعتقاد فرعون و و اطرافیان صورت می‌گیرد و از چالش دانستن و نادانستن بار عاطفی گفتمان مبتنی بر حقانیت و احدیت خداوند تثبیت می‌گردد. فعل دعوت کردن به سوی حق حکایت از باور عمیق حضرت دارد و فعل قبول

نکردن دعوت حکایت از ناباوری فرعون و سربازانش دارد، «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۰۳)؛ «سپس به دنبال آن‌ها {پیامبران پیشین} موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، اما آن‌ها (باعدم پذیرش) به آن (آیات) ظلم کردند. بین سرانجام مفسدان چگونه بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

که از چالش میان دو فعل مؤثر «دعوت به سوی حق» و «قبول نکردن» دینامیک معنایی گفتمان تأمین می‌شود و به این ترتیب گونه عاطفی یقین بر حقیقت و احدیت خداوند تولید و تثبیت می‌گردد.

۶-۲: تأثیر آهنگ و نمود در گفتمان

مقصود از آهنگ گفتمان، ریتمی است که با هدف و برنامه‌ای خاص در گفتمان ظاهر و یا ناپدید می‌گردد. در واقع هر ریتم حاکم بر گفتمان مسئول ایجاد اثرات عاطفی گوناگون متناسب با موضوع گفتمان است، به نحوی که شوشگر به هنگام احساس ریتم در گفتمان نمایه‌هایی را در فعالیت‌های جسمی و ادراکی خود بروز می‌دهد. به عنوان مثال کلمات حضرت به هنگام دعوت فرعون به حقیقت و نجات قوم خویش تقلیدی از ضرب آهنگ کوبش عصا بر روی زمین است که با آهنگی کوبشی و مستمر تولید می‌گردد:

«حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسَلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف/۱۰۵)؛ «سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۴).

خصایص صوتی و آوایی انتهایی واژگان به کار رفته در این بخش در قالب حروف «ق» و «ک» در کنار عبارات کوتاه و قطعه گونه آن تداعی گر صدای کوبش ضرب آهنگ گونه و محکم عصا بر روی زمین می‌باشد. به این ترتیب گفتمان حاضر، آهنگی کوبشی را در نمودی مستمر نمایان می‌سازد که اثر عاطفی امید و گشایش را تولید می‌کند؛ چرا که «بردباری برای رسیدن به هدف، نوعی انتظار و مقاومت برای گشایش است که در آموزه‌های دینی سابقه داشته است و در ادبیات تعلیمی فضایل اخلاقی به شیوه هنرمندانه آموزش داده می‌شود» (افراسیاب پور، ۱۳۹۱: ۱۰۳)، و بار دیگر رسالت ادبیات تعلیمی در گفتمان تأمین می‌گردد.

۳-۶: تأثیر جسم - ادراکی یا جسمار

جهان عواطف برای بروز خود طرقي گوناگون در پيش مي گيرد، و مهم ترين راه هاي اعلام عواطف بيان جسمي آن است که جانشين گفتار و بيان مي گردد. براي مثال شوشگر عاطفي در شرايطي قرار مي گيرد که موجب شرم و خجالت وي مي شود و بيان جسمي هم چون برافروختگي صورت و يا لرزش دست، سربه زير افکندن اين نمايه عاطفي را از خود بروز مي دهد. به اين ترتيب مي توان گفت «نمايه هاي عاطفي بروز يافته در جسم، نوعي گفتمان هستند و به همين دليل است که از ترکيبات جسمي - ادراكي، گفتمان صحبت به ميان آيد؛ لذا مي توان آن ها را مورد ارزش يابي قرارداد و صحت و سقم آن ها را بررسي نمود» (شعيري، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

در داستان حضرت موسي عليه السلام آن لحظه که حضرت عصا را بر روي زمين مي کوبد و حق از باطل مشخص مي گردد و فرعون از پذيرش حقايت سر باز مي زند و اطرافيان و قوم بني اسرائيل را تهديد مي کند و در نهايت فرعون به همراه اطرافيان خود در رود نيل غرق مي شوند و موسي عليه السلام و قومش نجات پيدا مي کنند، حضرت در خطاب به قوم خود مي گويد: اين همان عذاب الهي است که به خداوند يکتا ايمان نمي آورند و به ديگران ظلم و ستم مي کنند. در حقيقت باطل شدن غير حق (سحر و جادوي جادوگران) و به اثبات رسيدن حق با آوردن شدن معجزه: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۱۸)؛ «(در اين هنگام) حق آشکار شد؛ آنچه آن ها انجام مي داد، باطل گشت.» (مکارم شيرازي، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

موسي عليه السلام، ايمان، حقايت و احديت را در جسم شوشگران پديد مي آورد و در نتيجه به دليل عدم مقاومت در برابر اين مسأله و ادار به حرکت مي شوند و گويي به دنبال راه چاره و پناه مي گردند. سرانجام فرعون ديد مقاومت در برابر موسي بي فايده است، به همين دليل از او خواست به قصر بيايد و به او گفت: "از اين شهر برو و ديگر هيچ وقت برنگرد. چون اگر برگردی حتماً تو را مي کشم. هر چيزي را هم که مي خواهی با خودت ببر. موسي خوشحال شد و از قصر بيرون رفت تا خبر را به بني اسرائيل بدهد. (نیشابوري، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۸۵)؛ لذا اين شوش انتظار و اميدوارشدن، نمايه جسمي تحرک و جنب و جوش را در جسم شوشگران (جادوگران و قوم بني اسرائيل) پديد مي آورد.

۶-۴: صحنه‌های عاطفی یا صحنه‌پردازی

بروز جسمانه‌ای عواطف بر جسم شوشگران، ممکن است دارای صحنه‌ای باشد که در آن شوشگران عاطفی به گونه‌ای منحصر به فرد به‌عنوان یکی از عناصر اصلی صحنه ظاهر شوند. در حقیقت برای بروز عواطف و احساسات در گفتمان، قایل بودن به چارچوب صحنه‌ای، به این معنا است که برای به‌ظهور رساندن احساسات، نیازمند قالبی زمانی و مکانی و عنوان بشری و غیر بشری هستیم (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۰). در تحلیل گفتمان داستان مذکور حضرت به هنگام دعوت فرعون به حق و نجات دادن قوم خود از نمایه‌های مختلفی بهره می‌گیرد، مانند کوبیدن عصا به رود نیل که باعث شد تا قورباغه‌های زیادی از رود بیرون بیایند و همه جا را پر کنند و حتی به قصر فرعون بروند و یا بردن عصا به طرف آسمان که ناگهان پشه‌های زیادی از آسمان آمدند و همه جا را پر کردند و به داخل دهان و گوش مردم می‌رفتند و یا زدن عصا بر روی زمین که ناگهان تمام شهر پر از ملخ می‌شد (نیشابوری، ۱۵۴: ۱۳۸۲).

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالصَّفَّادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (اعراف/۱۳۳)؛ «(سپس بلاها را پشت سرهم بر آن‌ها نازل کردیم): طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که - نشانه‌هایی از هم جدا بودند- بر آن‌ها فرستادیم؛ (ولسی باز بیدار نشدند و) تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

تمامی این موارد نشان از حکمت، بینش و درایت حضرت مبنی بر محقق ساختن کنش و برنامه خود دارد. حضرت هژمونی باور به حقانیت و احدیت خداوند را با نازل شدن حوادث غیرطبیعی و بلا و مصیبت از جمله کوبیدن عصا بر روی زمین و پر شدن شهر از قورباغه و ملخ، به مخاطبان (جادوگران) منتقل می‌کند و به کمک آن، قوم خود را از دست فرعون و اطرافیانش نجات می‌دهد. استفاده از لایه ثانویه خود به سودمندی حقانیت و احدیت خداوند اشاره دارد، مسأله‌ای که در نهایت باعث نجات یافتن قوم حضرت موسی علیه السلام از دست فرعون و اطرافیانش نیز شد.

۶-۵: چشم‌انداز یا دورنما سازی

از دیگر عوامل بروز احساسات در فرآیند عاطفی گفتمان، موضع‌گیری گفته‌پرداز است. در واقع عواطف و احساسات زمانی بروز پیدا می‌کنند که عاملی در روند گفتمان نسبت به عوامل و پدیده‌ها موضع‌گیری از خود نشان دهد. در سرتاسر گفتمان و داستان حضرت موسی علیه السلام حقانیت و احدیت

خداوند مطرح می‌شود: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (اعراف/۹۴)؛ «و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به سختی و رنج‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

«قَالَ الْقَوْمُ فَلَمَّا أَلْقُوا سَجَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (اعراف/۱۱۶)؛ «گفتند: «شما بیافکنید» و هنگامی که ساحران وسایل خود را افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحری عظیم پدید آوردند.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۴)

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (اعراف/۱۱۷)؛ «ما به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیافکن» (ناگهان به صورت مار عظیمی در آمد) و (وسایل دروغین آن‌ها را) به سرعت بلعید.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۴)

«فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۱۸)؛ «(در این هنگام) حق آشکار شد؛ و آنچه آن‌ها انجام می‌دادند، باطل گشت.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۴)

موضع حضرت در این گفتمان یک موضع دینی و نجات محور می‌باشد و به این ترتیب، چشم انداز یاد شده خود را در خلال گفتمان تولید و به گفته یاب انتقال می‌دهد. باید گفت مکر و حیلہ فرعون و اطرافیانش در نزد حضرت موسی علیه السلام فرصتی برای اثبات جایگاه ایشان و اثبات حقانیت و تحقق آزادی قوم بنی‌اسرائیل از دست فرعون و سربازانش شد و در نتیجه حضرت توانست دورنمایی قابل تحقق از مبانی اعتقادی خویش و لزوم حرکت به سمت حقانیت را ترسیم کند.

۶-۶: کنش زایی و سکون

آخرین موردی که گفتمان را عاطفی می‌سازد، مبحث کنش‌زایی و سکون عنصر عاطفی است. در واقع هرگاه عنصر عاطفی موجب کنش گردد، آن عنصر را عنصر زایا می‌نامیم و بالعکس هرگاه عنصر عاطفی؛ علاوه بر توقف خود، مانع بروز کنش دیگری نیز شود ما با نوعی سرکوب و سکون مواجه هستیم. کوبیدن عصا بر روی زمین و تبدیل شدن آن به اژدها، شوشی مبتنی بر یقین را در شوشگران پدید آورد. و این نمایه عاطفی تولید شده آنان موجبات کنش بعدی را در آن‌ها فراهم می‌سازد. در حقیقت «زبان بازنمودی از دنیا است و تولیدات زبانی از شیوه حس کردن مایه می‌گیرد و به گونه‌ای می‌تواند از صافی حواس عبور کند؛ بنابراین هر یک از حواس می‌توانند، منشأ

تولیدات زبانی به شمار روند» (راد منش و شعیری، ۱۳۹۲: ۱۴). در واقع در این گفتمان ملاحظه می‌کنیم جادوگران پس از مشاهده اژدها و بلعیده شدن مارها توسط آن، به حقانیت و احدیت و نیز راستی قول حضرت پی بردند و به سجده وادار شدند و در آن لحظه گفتند:

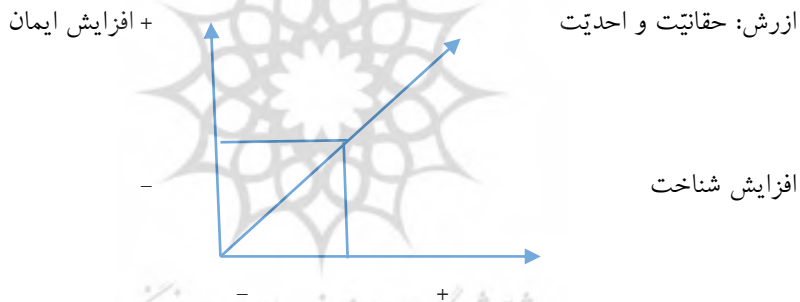
«قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۱۲۱)؛ «وگفتند: «ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

به این ترتیب به واقعیت پیوستن معجزه و اثبات شدن حقانیت و راستی حضرت مقدمات کنش‌هایی چون عبادت، بندگی، حمد و عدم مقاومت را در شوشگران ایجاد می‌کند. این گفتمان، گفتمانی زیباست نه عقیم؛ چرا که گفتمان حضرت، گفتمانی انقلابی و کنش‌زا است و شوشگران را بر آن می‌دارد پس از به وقوع پیوستن عینیت و راستی کلام حضرت به حقانیت و احدیت خداوند بیش از پیش باورمند شوند و فرعون و سربازانش نتوانند در جلوگیری از محقق شدن یکی از برنامه‌های حضرت یعنی آزاد ساختن قوم خود از دست آنان پیروز شوند. می‌توان گفت ایمان آوردن جادوگران و عدم مقاومت فرعون و سربازانش به خاطر اثبات حقانیت خداوند می‌باشد. در کنار عناصر زبانی دخیل در تولید گفتمان می‌توان گفت دیگر مؤلفه‌های خارج گفتمانی هم در تشکیل گفتمان دخیل و مؤثر هستند. عواملی چون شرایط اجتماعی موجود در آن زمان در کنار غلبه حاکمان جور حضرت را بر آن می‌دارد از گفتمانی مخفی و کنایی برای بیان مقاصد خود بهره برد و در شرایط حاکم بر آن موقعیت انتخاب گفتمان دستور الهی بسیار مفید و سودمند می‌باشد در مجموع می‌توان گفت که عناصر سازنده گفتمان عاطفی (کنش‌زایی و سکون، نقش افعال مؤثر، ریتم و آهنگ، چشم انداز، صحنه پردازی و نقش جسمی ادراکی) حضرت در جهت تعلیم و انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت است. مؤلفه‌های شش گانه پیرامونی دخیل در شکل‌گیری گفتمان هژمونیک به گونه‌ای نزدیک به هم و برابر در این امر دخیل هستند.

۷- نظام تنشی

در نظام گفتمان تنشی «تنش‌چاشنی اصلی کنش و حرکت کنش‌گزار است» (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۸۱). این نظام متشکل از دو جریان است یکی به حالت روحی و دیگری به حالت عاطفی کنشگر تعلق دارد؛ لذا تنش موجود در فضای این نظام متشکل از دو بعد شناختی که همان گستره‌های گفتمانی هستند- و بعد عاطفی - که فشاره‌های عاطفی را پدید می‌آورند- می‌باشد. در واقع از تعامل دو بعد عاطفی (کیفی) و بعد شناختی (کمی) مرتب تنشی گفتمان ترسیم می‌شود. ماهیت مرتب تنشی

بر مبنای دو محور عمودی و افقی تشکیل شده است، که از اصل محور x و y پیروی می‌کند. محور y همان منطقه فشارهای یا درونه‌های عاطفی و محور x ، همان منطقه گستره‌ای و یا برونه‌های شناختی است. بنابراین در فضای تنشی، «اگر فضای تنشی بسیار قدرتمند و پراثری باشد، سوگیری تنشی به سمت قوی بودن درونۀ عاطفی است؛ اما اگر سوگیری تنشی با افت عاطفی همراه و کم انرژی باشد، فضای تنشی هم ضعیف است» (نایبی و شعیری، ۱۳۹۵: ۶۸). بر این اساس از آنجا که گفتمان و داستان حضرت موسی علیه السلام در محقق ساختن دستور الهی و برنامه خود از نوع گفتمان‌های نوسانی است و رابطه گستره‌ای و فشارهای در آن‌ها حاکم است، می‌توان حالات شوشگران را در مرتب تنشی به تصویر کشید و این را که شوشگران پس از مشاهده معجزه و حقایق خداوند دچار چه حالی می‌شوند، بررسی کرد. در واقع با افزایش میزان شناخت جادوگران درجه ایمان آنان به خداوند افزایش می‌یابد. به این ترتیب عواطف و شناخت در مرتب تنشی به طور مساوی رشد می‌یابند که می‌توان آن را به این شکل تصویر کرد:



نمودار شماره ۱: طرح‌واره افزایش همزمان قدرت فشاره و گستره

در واقع با افزایش میزان دانستن و شناخت جادوگران و دیدن صحنه معجزه با رشد عنصر شناختی مواجه خواهیم بود و هم‌چنین با افزایش شناخت جادوگران و اطرافیان فرعون هیجان‌های آنان نیز افزایش می‌یابد و یک صدا سجده می‌روند:

«وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ» (اعراف/ ۱۲۰)؛ «وساحران بی اختیار به سجده افتادند.» (مکارم

شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

و می‌گویند: «قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/ ۱۲۱)؛ «وگفتند: «ما به پروردگار جهانیان ایمان

آوردیم.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۶۵).

نتیجه گیری

از تحلیل نشانه - معناشناسانه گفتمان هژمونیک در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون به این یافته‌ها می‌رسیم:

۱- تحلیل نظام کنشی گفتمان حضرت موسی علیه السلام، بیانگر این مطالب است که: الف- هسته اولیه روایت را کنش دستور الهی تشکیل می‌دهد ب- حضرت موسی علیه السلام به عنوان کنشگر با در دست داشتن برنامه کنش، انداختن عصا بر روی زمین را انجام می‌دهد و نتیجه برنامه مبتنی بر اثبات حقانیت و احدیت خداوند و آزادی قوم بنی اسرائیل محقق می‌گردد. ج- حضرت پس از نجات یافتن قوم بنی اسرائیل به گونه تجویزی به توصیه آنان می‌پردازد. این گونه گفتمان کنشی، مبتنی بر شناخت و منطق است که حضرت پس از محقق شدن معجزه، به آنان تعلیم می‌دهد که حمد الهی لازمه هر نعمت است و این حمد زمانی محقق می‌گردد که حق اولیای الهی را بشناسیم و به آن معترف باشیم. هم‌چنین در ابتدای گفتمان، فرعون حضرت را از طریق گونه گفتمانی اغوا و تحریک مبتنی بر آوردن معجزه توانست انگیزه کنش را در ایشان ایجاد سازد و همین انگیزه موجب شد که از حضرت درخواست معجزه آوری کند؛

۲- تحلیل نظام عاطفی گفتمان حضرت موسی علیه السلام در این داستان بیانگر آن است که تمام عناصر سازنده گفتمان عاطفی دو مفهوم را تولید می‌کنند: الف- تعلیم برنامه دین و عبودیت ب- انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت خداوند؛

۳- تحلیل نظام تنشی گفتمان حضرت این مطلب را نشان می‌دهد که: حضرت با معجزه خود، شناخت جادوگران را افزایش می‌دهد و با افزایش شناخت به طور همزمان ایمان جادوگران به گفته اولیای الهی افزایش پیدا می‌کند و نتیجه این افزایش ایمان، دسترسی به مفهوم توحید، حقانیت خداوند و تعلیم آموزه‌های دینی است که در خلال گفتمان تأمین می‌گردد؛ بنابراین در مرتع تنشی گفتمان شاهد رشد همزمان محور گستره و فشاره هستیم.

منابع و مأخذ

- ۱- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۹۱)، «فضیلت در ادبیات تعلیمی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۱۰۳-۱۳۰.
- ۲- پارسا، سید احمد و رحیمی، منصور (۱۳۹۶)، «بررسی نشانه - معناشناسی داستان لیلی و مجنون جامی بر پایه تحلیل گفتمان»، *فنون ادبی (علمی-پژوهشی)*، صص ۱-۱۸.
- ۳- حسام پور، سعید، مهربانی، امین (۱۳۹۵) «تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی شعر "حلاج" شفيعی کدکنی»، *فصلنامه ایران نامگ*، شماره چهارم، صص ۵۰-۷۰.
- ۴- خراسانی، فهیمه، غلامحسین غلامحسین زاده، حمیدرضا شعیری (۱۳۹۴)، «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش»، *فصلنامه پژوهش های ادبی*، شماره چهل و هشتم، صص ۳۵-۵۳.
- ۵- داودی مقدم، فریده (۱۳۹۱)، «تحلیل نشانه - معناشناختی شعر «آرش کمانگیر و عقاب تحوّل کارکرد تقابلی زبان به فرآیند تنشی»»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، شماره یکم، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- ۶- _____، (۱۳۹۳)، «تجزیه و تحلیل ادبی زبان داستان قرآنی موسی علیه السلام و خضر از منظر نظام های گفتمانی»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های ادبی - قرآنی*، صص: ۵۹-۱۳۳.
- ۷- رادمنش، شبنم السادات و حمید رضا شعیری (۱۳۹۲)، «بررسی نشانه-معنا شناختی رابطه عنوان و نقاشی: مطالعه موردی تداوم خاطره اثر سالواد دالی و جیغ اثر ادوارد مونش»، *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*، صص: ۷-۳۰.
- ۸- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، *معناکاوی: به سوی نشانه شناسی اجتماعی*، تهران: علم.
- ۹- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «از نشانه شناسی ساختارگرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی»، *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*، صص: ۳۳-۵۱.
- ۱۰- _____، (۱۳۹۵)، *نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*، تهران: مرکز نشر آثار علمی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- ۱۲- _____، عصمت اسماعیلی و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۲)، «تحلیل نشانه - معناشناختی شعر باران»، *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، شماره بیست و پنجم، صص ۵۹-۸۹.
- ۱۳- _____، وفایی، ترانه (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال با بررسی مورد ققنوس نیما*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- صافی پیر لوجه، حسین (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان روایی*، تهران: نشر نی.

- ۱۵- گرمس، آلژیرداس، زولین (۱۳۸۹)، *نقصان معنا*، ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری، تهران: علم.
- ۱۶- معین، بابک (۱۳۸۵)، *گفته پردازی در تبلیغات، مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر*، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۱۷۹-۱۹۴.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ پنجم، قم: انتشارات پژوهاک اندیشه.
- ۱۸- نایی، سلما و حمید رضا شعیری (۱۳۹۵)، «تحلیل بازنمایی سکوت بر اساس کارکرد تنشی گفتمان در سینمای کیشلوفسکی»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه هنر*، صص ۶۵-۷۹.
- ۱۹- نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۸۲)، *قصص الأنبياء*، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی نظوم و سیر تطور آن در ایران»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره بیست و نهم، صص ۶۱-۹۰.

